

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره‌ی هیجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
(صص: ۵۰-۲۹)

تکرار در معانی عاطفی و زبان هنری غزلیات سعدی

دکتر محمد بارانی* - علی اصغر نسیم بهار**
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

توالی و نظم منطقی بین اشیا و رویدادها در عرصه‌های مختلف و به خصوص حوزه‌ی خیال، زیبایی و گیرایی خاصی را به دنبال دارد. وجود تکرار در ساخت و فرم شعر، ارزش زیباشناختی شعر را دو چندان می‌سازد به ویژه اگر تکرار در شعر شاعری خلاق و نو آفرین همچون سعدی رخ داده باشد. این مقاله با روش تحلیل بسامدی به بررسی تکرار در معانی عاطفی، تصاویر، کنایات و همچنین موسیقی غزلیات سعدی می‌پردازد. هدف از نگارش این مقاله نشان دادن موارد تکرار در غزلیات شاعر و همچنین بیان این مطلب است که تکرار در اشعار وی نه تنها باعث ایستایی و رکود شعری نشده است بلکه این تکرار نمایش معنایی و عینیت عاطفی کلام او را بالا برده است.

واژگان کلیدی: سعدی، تکرار، مضمون، تصویر، کنایه، موسیقی

*Email: . Barani@Lit.usb.ac.ir

**Email: Aliasghar@stu.usb.ac.ir کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

شعر محل اجتماع اندیشه‌ها و عقاید و عواطف است که در قالب موزون بیان می‌شود. شاعر در پی آن است که تراوشات و حالات درونی، روحی و یا عقاید خویش را به مخاطب منتقل کند تا بدینوسیله احساسات بالقوه‌ی مخاطب را به فعلیت برساند. از آنجا که شعر غیر ارادی از دل بر می‌آید، پس بدیهی است که شعر عالم ناخودآگاهی انسان است و عناصر شعری برخاسته از فضایی است که شاعر در لحظه‌ی سرودن شعر در آن قرار گرفته است. با این وجود قرار گرفتن شاعر در موقعیت‌های مشابه روحی باعث آفرینش سخنانی می‌شود که از نظر لایه‌های زبانی یا معنایی شباهت‌هایی با هم داشته باشند. شاعران بزرگ و خلاق این توانایی را دارند که مضامین، تصاویر و به طور کلی عناصر یکسان زبانی را در شرایط یکسان به شیوه‌های مختلف بیان کنند که در هر بار چنان این موارد در جامه‌ای تازه عرضه می‌شوند که مخاطب در نگاه نخست به تکراری بودن آنها پی نخواهد برد. این تکرارها نه تنها موجب ایستایی و رکود شعر نیست بلکه نشان دهنده‌ی قدرت و هنر شاعر در بازآفرینی مضامین می‌باشد و باعث طراوت و پویایی اشعار می‌گردد. با توجه به نکات فوق این مقاله به بررسی تکرار در مضامین و همچنین تکرارهای زبانی (تکرار در تصاویر، کنایات، موسیقی کناری) و تکرارهای پنهان در غزلیات سعدی پرداخته است.

در بررسی‌ها و مطالعات صورت گرفته پیرامون «بررسی تکرارهای هنری و زبانی در غزلیات سعدی» هیچ مورد مشابهی یافت نشد، لیکن مقاله‌ها و پژوهش‌هایی یافت شد که با بخش‌هایی از موضوع تحقیق نزدیک بودند و از هریک از این پژوهش‌ها در جایگاه و زمینه پژوهشی آن‌ها الهام گرفته شد، مقاله‌ی تقی وحیدیان کامیار پیرامون «تکرار در زبان عاطفی و تکرار در زبان خبر» از مهمترین منابع مورد استفاده در این مقاله بوده لذا از آنجا که وی به بررسی تکرارهای عاطفی یا تکرار الفاظ بیشتر توجه داشته و تکرار در محتوا و درونمایه را کمتر مورد ارزیابی قرار داده و از آنجا که سعدی از بزرگترین شاعران فارسی زبان است که اشعار او مورد استقبال بسیاری از شاعران قرار گرفته است، ضرورت چنین تحقیقی بیشتر احساس

می شود. ابتدا به تعریف مختصری از تکرار پرداخته شده و در ادامه، مواضع تکرار در غزلیات سعدی به همراه تقسیم بندی ها و شاهد مثال ها نشان داده شده است.

۱- تکرار چیست؟

انجام گرفتن یک کنش به صورت متوالی، همراه با رعایت معین و منظم فاصله های زمانی را تکرار می گویند. اما هنگامی که در حیطه ی ادبیات وارد می شویم این تعریف نیز دستخوش تغییر می گردد. به طوری که این تکرار ممکن است گاهی منظم و پی در پی اتفاق افتد، و گاهی در آمدن آن نظم خاصی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال شاعری ممکن است یک تصویر یا مضمون یکسان را در سرتاسر اثر خود چندین بار تکرار کند، اما هر بار در آمدن آن ها فاصله ی زمانی معینی وجود نداشته باشد. به گونه ای که گاه یک مضمون را در ابتدای غزل یا دیوان خود می آورد و در اواسط یا انتهای غزل یا دیوان باز هم از آن استفاده می کند. اما گاهی در آمدن این عناصر، فاصله ی معین و مشخصی وجود دارد به گونه ای که گوش شنونده آمدن آن را انتظار می کشد. وحیدیان کامیار در مقاله ی خود در حیطه ی تکرار منظم چنین می آورد: «گاهی تکرار متوالی و منظم است، مانند تکرار وزن شعر که در هر مصرع شعر کلاسیک تکرار می شود. رعایت تکرار ممکن است الزامی باشد، مانند قافیه و وزن در شعر کلاسیک و یا اختیاری مانند: حاجب، لزوم مالایلم، ذوقافیتین و ردیف که شاعر در سرودن شعر ملزم نیست آن ها را به کار گیرد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۳: ۱۱۱۵) علمای بلاغت اسلامی درباره ی تکرار سخن گفته اما آن را محدود به کلمه کرده اند و تکرار را عبارت از دوبار آوردن کلمه می دانند (همان: ۱۰۸۵)

اما غلامحسین رضا نژاد، مولف کتاب اصول علم بلاغت، بیش از سه بار آوردن کلمه را کثرت تکرار می داند و می نویسد که استعمال آن در نثر به مراتب زشت تر از نظم است (همان: ۱۰۸۵) که البته چنان که خواهیم دید این نظریه بی اساس است. به هر حال قدما در بحث فصاحت از دید منفی به تکرار نگرسته اند به طوری که از عیب بودن مطلق تکرار، سخن

گفته اند با این وجود در علم معانی از بلاغت افزایی تکرار سخن می رود، حال آنکه اگر کثرت تکرار مطلقاً عیب شمرده شود، همه جا باید عیب باشد. با کمی دقت و تأمل در خواهیم یافت که تکرار در حیطه‌ی زبان عاطفی نه تنها عیب شمرده نمی شود بلکه نشان دهنده‌ی خلاقیت و وسعت فکر شاعر یا نویسنده می باشد.

تکرار در زبان هنری سعدی:

ایجاد هیجان در مخاطب، تنها با محتوا و مضمون انجام نمی گیرد. تکرار موجب جنب و جوش و تحرک بیشتر کلام می شود به گونه‌ای که واژه‌ها وقتی به صورت مکرر بیان شوند موجب افزایش جنبه‌ی عاطفی و تاثیرگذاری بیشتر آن‌ها می شود. سعدی در غزلیات خود در دو موضع از تکرار استفاده کرده است:

الف - تکرار در مضامین

ب - تکرار در زبان که شامل تکرار در تصاویر، کنایات، و موسیقی کناری غزلیات وی می باشد.

۲-۱ تکرار در مضامین:

بی شک سعدی را می توان یکه تاز عرصه‌ی بازآفرینی مضامین دانست. زیرا وی چنان مفاهیم، مضامین و اندیشه‌های یکسان شعری خویش را به گونه‌های مختلف و در جامه‌های گوناگون باز آفرینی می کند که نه تنها در نگاه نخست بلکه با مطالعه‌ی عمیق آن باز هم ذهن مخاطب به تکراری بودن آن پی نخواهد برد. به طور کلی مضامین رایج در غزل سعدی را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف - مضامین رایج در غزل فارسی که شامل مضامینی همچون: وفاداری عاشق، بی وفایی

معشوق، بی خبری و بی توجهی معشوق نسبت به عاشق، جانفشانی عاشق، تسلیم بودن در برابر اوامر معشوق و... است.

ب - مضامین مختص به سبک عراقی که شامل مضامینی همچون: غم گرایي عاشق، ستایش عشق، نکوهش عقل، ارزش و ارج نهادن بر معشوق، ستایش شراب، غم هجر و تلخی فراق و... می باشد

پس از مطالعه ی دقیق غزلیات سعدی در این بخش ۵ مضمون برتر غزلیات وی را که شامل بیشترین بسامد تکرار می شود، همراه با شاهد مثال بیان می کنیم :

۲-۱-۱ موافقت با یار ، یا تسلیم کامل اوامر یار بودن:

سعدی در ۱۰۴ غزل که معادل ۱۶/۳۲ درصد از غزلیات وی است، مروراید سخن خود را به این مضمون مزین ساخته است که در مقایسه ی آماری این مضمون تکراری، در رده ی نخست مضامین تکرار شونده ی سعدی جای دارد.

ما خود نمی رویم دوان از قفای کس آن می برد که ما به کمند وی اندریم
(سعدی ۱۳۶۵، غ ۴۳۷/ب ۹)

رأی رأی تست خواهی جنگ و خواهی آشتی ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را
(همان: غ ۱۳/ب ۵)

مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
(همان: غ ۴۰/ب ۶)

گر دوست بنده را بکشد یا پیرورد تسلیم از آن بنده و فرمان از آن دوست
(همان: غ ۱۰۱/ب ۷)

چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را
(همان: غ ۱۷/ب ۱)

۲-۱-۲ عاشق واقعی از بلا، از رنج راه و از جفای یار نمی هراسد:

سعدی در ۹۸ غزل که معادل ۱۵/۳۸ درصد از غزلیات وی است، از این مضمون استفاده کرده است. با این آمار این مضمون در رده ی دوم مضامین تکرار شونده ی سعدی قرار دارد. مثال:

سعدیا عاشق صادق زبلا نگریزد سست عهدان ارادت ز ملامت برمند
(سعدی ۱۳۶۵، غ ۲۴۶/ب ۱۴)

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژه بر هم نزنند گر بزنی تیر و سنانش
(همان: غ ۳۳۲/ب ۵)

دست سعدی به جفا نگسلد از دامن دوست ترک لولوتوان گفت که دریا خطرست
(همان: غ ۶۶/ب ۱۰)

مرد باید که جفا بیند و منت دارد نه بنالد که مرا طاقت بدخویان نیست
(همان: غ ۱۲۳/ب ۵)

هر که با غمزه خوبان سر و کاری دارد سست مهرست که بر داغ جفا صابر نیست
(همان: غ ۱۱۵/ب ۵)

۳-۱-۲ وفاداری عاشق، بی وفایی معشوق:

سعدی در ۶۷ غزل که معادل ۱۵/۲۲ درصد از غزلیات وی را تشکیل می دهد این مضمون را تکرار کرده است. با این آمار این مضمون از لحاظ کاربرد و میزان تکرار در رده ی سوم مضامین تکرار شونده ی غزلیات سعدی قرار دارد. مثال:

به وفای تو که گر خشت زنند از گل من همچنان در دل من مهر و وفای تو بود
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۲۶۰/ب ۵)

عهد ما با تو نه عهدی که تغیر بپذیرد بوستانیست که هرگز نزنند باد خزانش
(همان: غ ۳۳۲/ب ۹)

صفت عاشق صادق به درستی آنست که گرش سر برود از سر پیمان نرود (همان: غ ۲۶۵/ب ۷)

پیام من که رساند به یار مهرگسل که برشکستی و ما را هنوز پیوندست (همان: غ ۶۰/ب ۳)

۲-۱-۴ تمجید سعدی از خویش یا اعتماد به نفس عاشق:

سعدی در ۹۰ غزل که معادل ۱۴/۴۴ درصد از غزلیات وی را تشکیل می دهد از این مضمون بهره جسته است. با این آمار این مضمون در غزلیات سعدی از لحاظ تکرار و میزان کاربرد در رده ی چهارم مضامین تکرار شونده قرار دارد. مثال:

ای گل خوشبوی اگر صد قرن باز آید بهار مثل من دیگر نبینی بلبل خوشگوی را
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۲۲/ب ۸)

من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس زحتم می دهد از بس که سخن شیرین است
(همان: غ ۸۷/ب ۱۰)

سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی باغ طبعت همه مرغان شکرگفتارند
(همان: غ ۲۲۹/ب ۱۰)

هفت کشور نمی کنند امروز بی مقالات سعدی انجمنی
(همان: غ ۶۰۴/ب ۸)

۲-۱-۵ زهر از جانب دوست شفافبخش است:

سعدی در ۸۷ غزل که معادل ۱۳/۶۵ درصد از غزلیات وی را شامل می شود از این مضمون استفاده کرده است. با این آمار این مضمون در رده ی پنجم مضامین تکرار شونده ی غزلیات وی قرار دارد. مثال:

زهر از کف دست نازنینان در حلق چنان فرو رود که جلاب
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۲۶/ب ۷)

زهر نزدیک خردمندان اگر چه قاتلست چون زدست دوست می گیری شفای عاجلست
(همان: غ ۷۳/ب ۵)

زهر از قبل تو نوشدارو فحش از دهن تو طیباتست
(همان: غ ۵۳/ب ۶)

شربت زهرار تو دهی نیست تلخ کوه احد گر تو نهی نیست بار

(همان: غ: ۲۹۷/ب/۵)

دیوان غزلیات سعدی شامل ۶۳۷ غزل است که وی در آن مضامین متفاوت بسیاری را به کار برده است و گاهی یک مضمون را ده ها بار و هر بار در جامه‌ی زیباتر و بکر تری عرضه کرده است که این خود می تواند نشانه‌ی مهارت و نبوغ فکری سعدی در غزلسرایي باشد. در جدول زیر ده مضمون برتر غزلیات وی بر اساس بیشترین بسامد تکرار آمده است:

معانی تکرار شونده در غزلیات سعدی

معانی	مرتبۀ تکرار	ی تکرار	بسامد تکرار	درصد تکرار در کل غزلیات سعدی
موافقت با یار، تسلیم کامل یار بودن	۱	۱۰۴	۱۶/۳۲٪	
نترسیدن عاشق از رنج راه و جفای یار	۲	۹۸	۱۵/۳۸٪	
وفاداری عاشق	۳	۹۷	۱۵/۲۲٪	
اعتماد به نفس عاشق	۴	۹۰	۱۴/۴۴٪	
شیرین شدن زهر ستم یار	۵	۸۷	۱۳/۶۵٪	
شب بیداری و دراز بودن شب هجر بر عاشق	۵	۸۷	۱۳/۶۵٪	
گریه عاشق	۵	۸۷	۱۳/۶۵٪	
غیر مشروط بودن عاشقی	۵	۸۷	۱۳/۶۵٪	
رفتن عقل، صبر و عافیت با عاشقی	۶	۸۵	۱۳/۳۴٪	
پند ناپذیری عاشق	۷	۸۴	۱۳/۱۸٪	
ارجحیت دوست بر همه چیز و همه کس	۸	۸۲	۱۲/۸۷٪	
غم هجر، تلخی و کشندگی فراق	۹	۷۲	۱۱/۳۰٪	
درخواست عنایت از یار	۹	۷۲	۱۱/۳۰٪	
حیرانی و ناتوانی از وصف زیبایی یار	۱۰	۶۶	۱۰/۳۶٪	
بی بدیلی یار	۱۰	۶۶	۱۰/۳۶٪	
بی توجهی معشوق نسبت به عاشق	۱۰	۶۶	۱۰/۳۶٪	

۲-۲- تکرار در زبان

تکرار در زبان که خود به سه دسته ی تکرار در تصاویر، تکرار در کنایات و تکرار در موسیقی غزلیات سعدی تقسیم می شود.

۲-۲-۱- تکرار در تصاویر:

شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال خود چنین آورده است: «تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت با انسان، و یا طبیعت با طبیعت و این کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت چیزی است که آن را خیال یا تصویر می نامیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲). رستگار فسایی در باب تصویر و تصویر سازی چنین می گوید: «شناخت محیط طبیعی و اجتماعی و مرتسم ساختن آن در شعر، باعث می شود تا تصاویر اوج گرفته و شاعر مستقیماً با اشیاء و کلمات تماس پیدا کند. بنابراین هر چه شاعر بیشتر در پدیده های موجود در جهان بنگرد و دقت خود را بر شناخت آنها بگمارد، بیشتر و قوی تر می تواند به کشف و ترسیم پندارها و تصورات خود توفیق یابد و این امر علاوه بر ممارستی که باید شاعر در شناخت اشیاء و افکار به خرج دهد، وابستگی تام با تخیل و قدرت پرواز آن و بالاخره چابک بودن حافظه در کشف موارد تشابه و تشارک خیال را در پی دارد. بنابراین شاعر در هر تصویر سازی بی شک باید ذهنیت و عینیت را مورد کشف تازه و بررسی جدید قرار دهد تا بتواند نوآوری های خویش را در قالب تصاویری نو ارائه دهد. (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۱) بعد از مطالعه ی دقیق و بررسی منابع تصویر در غزلیات سعدی این نتیجه حاصل می شود که معشوق غنی ترین امکانات را برای تصویر سازی به صورت تشبیه و استعاره در اختیار شاعر گذاشته است. در این مقاله ۵ تصویر برتر در غزلیات وی که بیشترین بسامد تکرار را دارند همراه با شاهد مثال ذکر می شود.

۲-۱-۱- تشبیه یار به سرو در ساخت استعاره

این تصویر با ۱۰۷ مورد تکرار در غزلیات سعدی از لحاظ میزان کاربرد در رده ی نخست تصاویر تکرار شونده ی غزلیات وی قرار دارد. مثال:

ای سهی سرو روان آخر نگاهی باز کن تا به خدمت عرضه دارم افتقار خویش را
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۱۳ / ب ۱۴)

ساعتی کز درم آن سرو روان باز آمد راست گویی به تن مرده روان باز آمد
(همان: غ ۲۱۵ / ب ۱)

چو سرو بوستانستی وجود مجلس آرایت اگر در بوستان سروی سخنگوی و روانستی
(همان: غ ۵۲۵ / ب ۲)

آن سرو ناز بین که چه خوش می رود به راه آن چشم آهوانه که چون می کند نگاه
(همان: غ ۴۸۶ / ب ۱)

۲-۱-۲- تشبیه یار به ماه در ساخت استعاره:

این تصویر با ۵۴ بار تکرار در رده ی دوم تصاویر تکرار شونده در غزلیات سعدی قرار دارد:

گر ماه من برافکند از رخ نقاب را برقع فرو هلد ز جمال آفتاب را
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۹ / ب ۱)

هر نوبتم که در نظر ای ماه بگذری بار دوم زیبار نخستین نکوتری
(همان: غ ۵۵۸ / ب ۱)

صورت روی تو ای ماه دلارای چنانک صورت حال من از شرح و بیان می گذرد
(همان: غ ۱۷۸ / ب ۵)

خلایق در تو حیرانند و جای حیرتست الحق

که مه را بر زمین بینند و مه بر آسمان باشد (همان: غ ۱۹۶ / ب ۸)

۲-۱-۳- تشبیه یار به بت و صنم در ساخت استعاره:

این تصویر با ۳۵ بار استفاده در رده ی سوم تصاویر تکرار شونده ی غزلیات سعدی واقع شده است:

تو بت چرا به معلم روی که بتگر چین
به چین زلف تو آید به بتگری آموخت
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۳۲/ب ۳)

همه عالم صنم چین به حکایت گویند
صنم ماست که در هر خم زلفش چینست (همان: غ ۱۲۹/ب ۳)
با هر که مشورت کنم از جور آن صنم
گوید بیایدت دل از این کار برگرفت
(همان: غ ۱۴۰/ب ۵)

همانطور که در ابیات بالا ملاحظه می کنیم سعدی برای جلوگیری از ملال و کسالت ناشی از تکرار تصاویر از طرفندهای زیادی در شعر خود استفاده می کند که یکی از این شگردها، همراه ساختن تصاویر با آرایه ی جناس تام می باشد.

۲-۱-۴- تشبیه یار به حور و پری در ساخت استعاره:

این تصویر با ۲۵ بار استفاده در غزلیات سعدی از لحاظ میزان کاربرد و تکرار در رده چهارم تصاویر تکرار شونده ی وی قرار می گیرد:

ور چنین حور در بهشت آید
همه خادم شوند غلماش (سعدی ۱۳۶۵، غ ۳۳۰/ب ۴)
روزی آخر در میان مردم آی
تا ببیند هر که می خواهد پری (همان: غ ۵۵۳/ب ۷)
وه وه که بزرگوار حوریست
از روزن جنت اوفتاده (همان: غ ۴۹۳/ب ۶)

۲-۱-۵- تشبیه ابروی یار به کمان:

سعدی با ۲۴ بار استفاده از این تصویر آن را در رده ی پنجم تصاویر تکرار شونده در غزلیات خود قرار داده است:

خصمی که تیغ کافرش اندر غزا نکشت

خونش بریخت ابروی همچون کمان دوست (سعدی، ۱۳۶۵: غ ۱۰۲/ب ۴)

هر کو نظری دارد با یار کمان ابرو باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها

(غ ۲۴/ب ۹)

ابروش کمان قتل عاشق گیسوش کمنند عقل داناست (غ ۴۵/ب ۲)

در همه شهر ای کمان ابرو کس ندانم که صید تیر تو نیست (غ ۱۲۶/ب ۳)

همان گونه که مشاهده شد، قدرت سعدی در تشبیه و تصویر آفرینی به حدی است که گاه یک مشبه را به چندین مشبه به تشبیه می‌کند به گونه‌ای که در غزلیات خود مشبه (یار) را به چندین مشبه به (سرو، ماه، بت، حور و پری و...) تشبیه می‌کند و با استفاده از نبوغ فکری و خلاقیت خویش رابطه‌ی بین این تشبیهات را بیان می‌کند. جدول زیر نشان دهنده‌ی پنج تصویر است که در غزلیات سعدی بیشترین بسامد تکرار را دارند:

پنج تصویر برتر غزلیات سعدی

مرتب‌ی تکرار	بسامد کاربرد	نوع تصویر
۱	۱۰۷	تشبیه یار به سرو در ساخت استعاره
۲	۵۴	تشبیه یار به ماه در ساخت استعاره
۳	۳۵	تشبیه یار به بت در ساخت استعاره
۴	۲۵	تشبیه یار به حور و پری در ساخت استعاره
۵	۲۴	تشبیه ابروی یار به کمان

۲-۲-۲ تکرار در کنایات:

«هرگاه کلمه یا کلام را طوری بیان کنیم که علاوه بر معنای لفظی و حقیقی معنی پوشیده‌ای نیز داشته باشد و مقصودمان همان معنای دوم باشد از صنعت ادبی کنایه سود برده ایم» (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۵۳) اما شمیسا واژه را مستعد کنایه شدن نمی‌داند و در تعریف کنایه می‌نویسد: «کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه‌ی صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶۵) جامعه با فرهنگ، آداب و رسوم، باورها و هنجارهای خود، شاعر را می‌پروراند. از سوی دیگر شاعر نیز به نوبه‌ی خود، با استفاده از خلاقیت و نبوغ خویش و آفرینش

سخنان هنرمندانه، موجب باروری بیشتر فرهنگ جامعه می شود و برای تاثیر گذاری بیشتر شعر را با تمهیدات هنری می آراید. کنایه شاعر را در رسیدن به این هدف یاری می رساند. بنا براین بررسی کنایه ها از چند دیدگاه حائز اهمیت است. اول شناخت بهتر فرهنگ ها و باورهای جامعه، دوم میزان خلاقیت و نو آوری شاعر، سوم بررسی زیبا شناسی شعر. سعدی نیز از جمله شاعرانی است که در غزلیات خود به وفور از کنایه استفاده کرده است و گاهی یک کنایه را چندین بار به کار برده است اما استفاده ی بجا از کنایات یکسان باعث شده است که هر بار این کنایات طراوت و تازگی مخصوص به خود را داشته باشند. در اینجا به کاربرد و تکرار سه کنایه که در غزلیات سعدی از بسامد بالایی برخوردارند، می پردازیم.

۲-۲-۱ بازار چیزی را شکستن و کساده شدن بازار چیزی : بی رونق کردن وبی رونق شدن کار

بازار حسن جمله خوبان شکسته‌ای ره نیست کز تو هیچ خریدار بگذرد

(سعدی، ۱۳۶۵: غ/۱۷۷/ب/۶)

دختران مصر را کاسد شود بازار حسن

گر چو یوسف پرده بردارد به دعوی روی تو (همان: غ/۴۸۵/ب/۲)

۲-۲-۲ چشم بردر بودن: منتظر بودن

کاش آن به خشم رفته ی ما آشتی کنان باز آمدی که دیده ی مشتاق بر درست

(سعدی، ۱۳۶۵: غ/۶۳/ب/۶)

بازا که در فراق تو چشم امیدوار

چون گوش روزه دار بر الله اکبر است

(همان: غ/۶۴/ب/۷)

۲-۲-۳ پای در گل ماندن: گرفتار شدن

ما چون نشانه پای به گل در بمانده ایم هر که به گل در بماند تا بنگیرند دست

خضم آن حریف نیست که تیرش خطا رود (سعدی، ۱۳۶۵: غ/۲۶۲/ب/۸)

هر چه کند جهد بیش پای فروتر رود

(همان: غ/۲۶۹/ب/۸)

۲-۲-۳- تکرار در موسیقی بیرونی و کناری:

۲-۲-۳-الف- تکرار در موسیقی بیرونی (تکرارهای پنهان):

موسیقی از عناصر اصلی و سازنده‌ی شعر است، اهمیت موسیقی شعر و به خصوص وزن به حدیست که به نوعی باعث افزایش تخیل شعر نیز می‌شود. تأثیر موسیقی کلام در نفوس غیر قابل انکار است از همین رو شعر برای تأثیر گذاری به موسیقی نیازمند است. موسیقی و شعر با هم پیوند جدا نشدنی و ارتباطی تنگاتنگ و معنوی دارند و هر دو از جمله‌ی هنرهای زیبا و زاده‌ی احساس و عاطفه‌ی بشری و هر دو حاصل نوعی نظم و ترتیب هستند و از آنجا که انسان به طور فطری به نظم علاقه مند است، از هر دو لذت می‌برد. خانلری می‌گوید: «غرض هر دو ایجاد حالتی است نه اثبات امری یا تصویر منظری خارجی» (خانلری، ۱۳۴۵: ۱۷۴) شفیع‌ی کدکنی در کتاب ارزشمند موسیقی شعر آورده است: اولین موسیقی که از یک بیت شعر احساس می‌شود موسیقی بیرونی است که همه‌ی ابیات به طور یکسان از این موسیقی بهره مند هستند. وی در تعریف این نوع موسیقی می‌گوید: «جانب عروضی وزن شعر است که بر همه‌ی شعرهایی که در یک وزن سروده شده اند قابل تطبیق است.» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۱) از آنجا که در تکرار این نوع از موسیقی چیزی تحت عنوان تکرار لفظ در شعر ظاهر نمی‌شود و این تکرار در بطن شعر وجود دارد بنابراین از این نوع موسیقی به عنوان تکرارهای پنهان یاد می‌کنیم. فضیلت در تعریف وزن چنین می‌گوید: «ترتیب و تناسب در آواهاست به گونه‌ای که آواها با هم نظام واحد را تشکیل بدهند و شنونده یا خواننده‌ی کلام احساس انسجام و هماهنگی کند» (فضیلت، ۱۳۸۳: ۱). وحیدیان کامیار تعداد اوزان بالفعل و بالقوه‌ی شناخته شده را ۶۵۴ وزن و تعداد اوزانی را که تا کنون در آن‌ها شعر سروده شده است ۳۰۷ وزن می‌داند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۹) و این درحالی است که شمیسا ۳۱ وزن را پرکاربردترین اوزان شعر فارسی محسوب می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۶)

پنج بحر عروضی غزلیات سعدی که از لحاظ تکرار، بیشترین درصد را دارند معرفی می‌شوند.

۲-۲-۳- الفاء بحر رمل

اصل این بحر از (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) است. سعدی ۱۸۳ غزل در بحر رمل و زحافات آن سروده است که معادل ۲۸ درصد غزلیات او است. این بحر نخستین بحر پرکاربرد غزلیات سعدی است.

هر شب اندیشه ی دیگر کنم و رای دگر
که من از دست تو فردا بروم جای دگر
(غ ۳۰۱ ب ۱) بحر رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن)

۲-۲-۳- الفاء بحر هزج

بحر هزج از تکرار پایه (مفاعیلن) یا شاخه ها و زحاف های آن بوجود می آید. این بحر از دلشین ترین اوزان شعری است. سعدی ۱۴۰ غزل (معادل ۲۱ درصد) را در این بحر و زحافات آن سروده است که دومین بحر پرکاربرد غزل های او محسوب می شود.

دیر آمدی ای نگار سر مست
زودت ندھیم دامن از دست (غ ۴۱ ب ۱)
بحر هزج مسدس مقبوض محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن)

۲-۲-۳- الفاء بحر مجتث

این بحر از تکرار (مستفعلن فاعلاتن) و یا ازاحیف آن حاصل می شود. سالم این وزن چندان کاربردی ندارد. سعدی با ۱۳۳ غزل که در زحافات این بحر سروده است آن را در رده ی سوم بحرهای پرکاربرد خود قرار داده است. ۲۹ درصد غزلیات سعدی در این بحر است.

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت
جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۳۲)

بحر مجتث مثنی مخبون محذوف (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن)

۲-۲-۴- الفاء بحر مضارع

این بحر از تکرار (مفاعیلن فاعلاتن) و زحافات آن ساخته می شود. سعدی مجموعاً ۸۶ بار در زحافات این بحر غزل سرایی کرده است. با این آمار این بحر چهارمین بحر پرکاربرد سعدی محسوب می شود که برابر ۱۳/۵ درصد غزلیات او است.

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم
(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۴۳۷ ب/۱)

بحر مضارع اُخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)

۲-۲-۳- الف ۵ بحر خفیف

از بحرهای نوزده گانه مشترک در شعر عرب و فارسی است. اصل این بحر از (فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن) تشکیل می شود. سعدی ۳۶ غزل در این بحر سروده است که ۵/۶ درصد غزلیات وی را تشکیل می دهد و در جایگاه پنجم بحرهای او قرار دارد.

ما گدایان خیل سلطانیم شهر بند هوای جانانیم (همان: غ ۴۳۹ ب ۱)
بحر خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعیلن فاعلن)

در جدول زیر ده بحر پر کاربرد غزلیات سعدی بر اساس بیشترین بسامد تکرار ذکر شده است:

بسامد بحور عروضی غزلیات سعدی

رتبه در غزلیات سعدی	بسامد بر حسب درصد در غزلیات سعدی	تعداد غزلیات سعدی	نام بحر
۱	۲۸	۱۸۳	رمل
۲	۲۱	۱۴۰	هزج
۳	۱۹/۷	۱۲۳	مجتث
۴	۱۳	۸۴	مضارع
۵	۵/۶	۳۶	خفیف
۶	۴/۷	۳۰	رجز
۷	۴	۲۶	منسرح
۸	۱/۴	۹	سریع
۹	/۳	۳	متقارب
۱۰	/۱۵	۱	بسیط

۲-۲-۳ ب- تکرار در موسیقی کناری:

موسیقی دیگری که از خواندن یک شعر احساس می شود، موسیقی کناری است. موسیقی کناری «موسیقی قافیه و ردیف و چیزهایی است که بتواند در پایان مصراع ها، موسیقی ای از این دست را به وجود آورد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۲) خواجه نصیر در معیار الاشعار قافیه را چنین تعریف کرده است «قافیه عبارت است از مجموعی که مؤلف باشد از حرفی یا حروفی که واجب باشد که در کلمات متشابه در اواخر ابیات یا مصراع ها بود مکرر یا در حکم مکرر باشد به حسب اصطلاح.» (خواجه نصیر، ۱۳۶۹: ۱۳) سعدی در موسیقی بیرونی در موارد متعددی از تکرار بهره جسته که به اختصار مواضع کاربرد این عنصر را همراه با ذکر مثال بیان می کنیم:

۲-۲-۳ ب ۱ جناس در قافیه:

«تجنیس در علم قافیه به معنی آوردن انواع جناس در محل قافیه است.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۴) جناس در قافیه موجب استحکام قافیه و افزایش موسیقی آن می شود. زیرا معمولاً قافیه استوارترین واژه ی بیت است و به خاطر قرار گرفتن در جای ثابت، توجه گوش بر آن بیشتر از واژه های دیگر است.:

وقت آن آمد که خوش باشد کنار سبزه جوی گرسر صحرات باشد سرو بالای بجوی

(سعدی، ۱۳۶۵: غ ۶۳۱/ب ۱)

سعدی در ده غزل به خاطر استحکام قافیه و افزایش موسیقی این نوع جناس را رعایت کرده است.

۲-۲-۳ ب-۲ تمام مطلع:

تکرار قافیه و ردیف در هر مصراع، این امر هر چند تخیل شاعر را محدود می کند اما موسیقی را افزایش می دهد:

گر برود به هر قدم در ره دیدنت سری
 من نه حریف رفتنم از در تو به هر دری
 تا نکند وفای تو در دل من تغییری
 چشم نمی کنم به خود تا چه رسد به
 دیگری (همان: غ ۵۵۵ ب ۱ و ۲)
 سعدی دو غزل تمام مطلع دارد.

۲-۲-۳ اعنات:

«اعنات درکاری سخن افکندن باشد و این را نیز لزوم مالایلم خوانند و این چنان بود کی
 دبیر یا شاعر از بهر آرایش سخن چیزی تکلف کند کی برو لازم نبود و سخن بی آن درست و
 تمام بود چنانکه در آخر ابیات پیش از حروف روی یا ردیف جزوی را الزام کند که اگر نکند
 هیچ زیان ندارد.» (وطواط، ۱۳۶۲: ۲۶)
 اعنات در غزل هایی که از موسیقی ردیف بی بهره اند می تواند این فقدان موسیقایی را
 جبران کند. سعدی در غزلی به مطلع:

چشم خدا بر تو ای بدیع شمایل
 یار من و شمع جمع و شاه قبایل
 (سعدی، ۱۳۶۵: غ ۳۴۸ ب ۱)
 قافیه های دیگر را (متماایل، دلایل، اوایل، قایل، حایل، حمایل، زایل، وسایل، مسایل،
 فضایل) قرار داده که در همگی الف تاسیس و حرف دخیل رعایت شده است. سعدی ۱۴ غزل
 دارد که در آن اعنات را به طور کامل رعایت کرده است.

۲-۲-۴ تکرار قافیه:

علمای بلاغت از دیر باز تکرار قافیه را ناپسند دانسته اند، اما گاهی و در شرایطی آن را
 مجاز می دانند که البته موافق طبع همه نبوده است. امروزه نیز بعضی کوشیده اند تکرار قافیه را
 در شرایطی مجاز بدانند. برخی معتقدند که یک کلمه می تواند در یک غزل دو بار یا بیشتر به
 صورت قافیه خود نمایی کند و تکرار قافیه محسوب نشود، مشروط به اینکه از دیدگاه نحو

فارسی هر بار دارای موقعیت اعرابی مستقل و جداگانه ای باشد (کامران، ۱۳۸۳: ۳۹) این نظر را می توان در مورد غزلیات سعدی به کار برد چرا که قوافی تکراری سعدی نقش های مختلفی را دارا هستند:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود (سعدی ۱۳۶۵، غ ۲۶۸)
که کلمه ی «جان» در مصراع نخست مضاف الیه و در مصراع دوم نهاد است. در مواردی هم که فعل در جایگاه قافیه قرار می گیرد و بالطبع نمی تواند در صورت تکرار، نقش های مختلف نحوی را بگیرد، سعدی با مهارت آن را در معانی مختلفی به کار برده است. مثال:

دو چشم مست تو کز خواب صبح برخیزند هزار فتنه به هر گوشه ای برانگیزند
غلام آن سر و پایم که از لطافت و حسن

به سر سزاست که پیشش به پای برخیزند (همان: غ ۲۳۲)

که در مصراع اول برخیزند به معنای بیدار شوند، و در مورد دوم به معنای به پا خیزند می باشد. سعدی در ۱۸۵ غزل در دیوان خود قافیه را تکرار کرده است، ولی باید توجه داشته باشیم که علاوه بر تفاوت در نقش های نحوی و معنای مجازی قافیه ها، از سوی دیگر روانی شعر سعدی باعث شده است که مخاطب مجذوب معنا و عواطف نهفته در غزل بشود و مجالی برای توجه به تکرار قافیه نیابد.

۲-۲-۳-۵ ردیف

محسنی در تعریف ردیف چنین می گوید: «واژه هایی است که پیوسته یا گسسته در یک یا

چند معنی پس از قافیه در پایان مصراع یا بیت می آید» (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۰)

سعدی ۶۳۷ غزل در طبیات دارد که از این تعداد ۴۰۷ غزل مردف است. یعنی ۶۴٪ غزل‌های او دارای ردیف می باشد. از این تعداد ۱۵۲ ردیف آن فعل ربطی (است و...) ۱۲۲ ردیف، فعل تام (می کند و...) ۵۹ ردیف به صورت ضمیر (ردیف متصل ت و...) ۱۹ ردیف حرفی (را و...) ۳۹ ردیف به صورت گروهی (نیست، اوست و...) ۱۲ ردیف به صورت اسمی (دوست) و ۴ ردیف به صورت صفت یا قید است. با این آمار می توانیم این چنین نتیجه را بگیریم که استفاده‌ی زیاد شاعر از ردیف یا فعل تام بیانگر این است که شاعر اسیر وزن نشده و هنجارهای دستوری زبان را رعایت کرده است. از جمله ویژگی‌های این ردیف آن است که از نظر موسیقایی بسیار غنی است و از لحاظ معنایی نیز موجب بسط حوزه‌ی تداعی معانی می شود. نکته‌ی آخر آنکه یکی از مواردی که باعث شده است تا غزل سعدی گیرا و جذاب باشد وجود فعل‌های مخاطب در جایگاه ردیف است چرا که این گونه افعال نسبت به فعل غایب از صمیمیت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

دیوان غزلیات سعدی شامل ۶۳۷ غزل می باشد که وی در آن بالغ بر ۲۰۰ مضمون متفاوت را به کار برده است. کمتر شاعری را می توان یافت که با چنین احاطه و تسلط، سفینه‌ی غزل خود را بر دریای بیکران اندیشه‌ها و مضامین به حرکت در آورد و در بند معنی گرفتار نماند. موافقت کامل با یار بیشترین مضمون تکرار شونده در غزلیات سعدی است، عدم هراس از جفای یار، وفاداری عاشق به معشوق و تمجید سعدی از خویش در رده‌های بعدی قرار دارند. سعدی در قسمت تصاویر نیز همان گونه که بیان شد، از تشبیه یار به سرو، ماه، بت و حور و پری در ساخت استعاره استفاده می کند که اینهمانی بیشتری دارد. همچنین کثرت استفاده از کنایه نیز در غزل او مشهود است. تکرار استفاده از بحر رمل مثنی در غزل سعدی اولین بسامد تکرار را دارد و ۱۸۳ غزل دیوان در این بحر سروده شده است.

همچنین در ۱۸۵ غزل قافیه را تکرار کرده است، ولی باید توجه داشت که همه ی آن ها دارای تفاوت در نقش های نحوی و معنایی هستند.

از نظر تنوع در ردیف نیز سعدی از ۱۵۹ ردیف استفاده کرده است که این امر نشان می دهد که وی در پی تکلف و تنوع نبوده است. و موضوع قابل توجه دیگر آنکه ۷۵٪ فعل هایی که سعدی در ردیف به کار برده و آن را تکرار کرده است، مضارع می باشد.

Archive of SID

منابع

- ۱- خانلری، پرویز (۱۳۴۵) وزن شعر فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ۲- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹) معیارالاشعار. تصحیح جلیل تجلیل، تهران: ناهید
- ۳- رستگار فسایی، منصور (۱۳۵۳) تصویر آفرینی در شاهنامه‌ی فردوسی شیراز: کورش
- ۴- سعدی، مشرف الدین (۱۳۶۵) کلیات. تصحیح محمد علی فروغی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر
- ۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸) صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه
- ۶- _____ (۱۳۷۳) موسیقی شعر. چاپ چهارم، تهران: آگاه
- ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) آشنایی با عروض و قافیه. چاپ شانزدهم، تهران: فردوس
- ۸- _____ (۱۳۷۳) سیر غزل در شعر فارسی. چاپ چهارم، تهران: فردوس
- ۹- فضیلت، محمود (۱۳۸۳) آهنگ شعر فارسی. چاپ دوم، تهران: سمت
- ۱۰- کامران، ماشاء الله (۱۳۸۳) حافظ و قواعد قافیه و ردیف. ماهنامه حافظ، شماره هشتم صص ۴۱-۴۵
- ۱۱- محسنی، احمد (۱۳۸۲) ردیف و موسیقی شعر. مشهد: دانشگاه فردوسی
- ۱۲- میرزانی، منصور (۱۳۸۲) فرهنگ نامه کنایه. تهران: امیر کبیر
- ۱۳- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳) زبان چگونه شعر می شود. مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی مشهد
- ۱۴- _____ (۱۳۷۳) تکرار در زبان خیر و تکرار در زبان عاطفی. یادنامه علی محمد رجایی بخارایی، شماره سوم و چهارم صص ۱۰۸۴-۱۱۲۴
- ۱۵- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲) حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری سنایی